

تا، کسب و کار خداوند  
محمد و عیسی و موسی  
پر رونق باقی بماند

# پیداری

نشریه‌ی کانون خردمداری ایرانیان

مسلمانها، مسیحی ها و  
یهودی ها همچنان به  
کشتن یکدیگر مشغولند،  
تا

شماره ۶۲ - سال دوازدهم - اردیبهشت ۲۷۲۱ ایرانی  
آوریل ۲۰۱۲ مسیحی - ۲۵۷۱ هخامنشی - ۱۳۹۱ تحمیلی اسلامی

انبیاء همیشه در میان مردمی ظاهر شدند که آن مردم از دانش و حکمت خالی بودند و در تکالیف خود جاهل و نادان. مثلاً لو تر حکیم ملت پروتستان را از تکالیف سخت کاتولیک‌ها رهایی بخشید، ضحف ابراهیم مناسب حال عشایر افتاد، احکام تورات با احوال مردمی خونخوار و بادیه‌نشین و متفرق سازگار آمد، آیین کنفیوس مطابق زندگی ملتی متمدن بود که گرفتار هرج و مرج شده بود. احکام انجیل برای تهذیب اخلاق و رفع تعصب و لجاج از میان قومی پُر عناد و لجوج قشری پیدا شد، و سرانجام اسلام مناسب برای قبایل وحشی و دزدمزاج که راهی برای امرار معاش جز غارت و یغما و (کُشتار) نداشتند پدید آمد.

میرزا آقاخان کرمانی - ولتر ایران

دکتر م. ع. مهرآسا

## تبیین و تفسیری از آیات قرآن

چون بسیاری از خوانندگان ماهنامه با قطع بررسی و تبیین آیات و سوره‌های قرآن از شماره ۶۰ ناخوشنود بودند، و در ضمن گمان خود من نیز بر همین مفهوم بود که این مفارقت ایجاد خلایق در محتوای نشریه کرده است و آن مطالب هنوز لازم و مورد نیاز خوانندگان بود، لذا تصمیم گرفتم با معیاری کمتر آن تصمیم را تا اتمام کار دنبال کنم. به ویژه چند آیه از سوره احزاب که در شماره ۵۹ بخشی از آن را تبیین و تفسیر کرده بودم، باقی مانده بود که باید به آن می پرداختم تا میزان علاقه الله آفریننده کائنات به حل و فصل مسائل جنسی و میان تنه‌ای حضرت محمد بیشتر معلوم شود.

آیه ۵۰ سوره احزاب با ترجمه آیت الله الهی قمشه‌ای:

«ای پیغمبر ما زانی را که مهرشان را ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی که به غنیمت خدا نصیب تو کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله که با تو از وطن خود هجرت کردند»

جواد اسدیان

## ضرورت و ناگزیری‌های شهروندی نوین و

### مسأله‌ی جمهوری و پادشاهی

این نوشته‌ی آموزنده در چند شماره خواهد آمد.

حکومت اسلامی و تداوم آن نتیجه‌ی اندیشه‌های گوناگون بدوی است و تا این اندیشه‌ها از بنیان دگرگون نشوند، نمی‌توان به جامعه‌ای فرهیخته و نظامی دمکراتیک دست یافت.

جامعه‌ی امروز ایران، جامعه‌ای است که به دنبال اجرای فقه اسلامی قطب بندی شده است. در یک سو، اقلیتی از مسلمانان قرار گرفته‌اند که چه در حکومت و چه بیرون از حاکمیت، خواهان استمرار اسلام و تولید بازتولید فقه اسلام در روابط اجتماعی و در مناسبات میان مردم و دولت هستند. در سوی دیگر، اکثریت جامعه‌ی مانده در رویه‌ی ۳

کردند؛ و نیز زن مؤمنه‌ای که خود را به رسول بی‌شرط و مهر ببخشد و رسول هم به ازدواجش مایل باشد که این حکم (هبه و بخشیدن زن و حلال شدن او) مخصوص توست و نه به مؤمنان که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملک‌ی مؤمنان را بیان کردیم. این زنان همه را بر تو حلال کردیم (و تو را مانند مؤمنان اُمتت به احکام نکاح مقید نکردیم) بدین سبب بود که بر وجود تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد. و خدا را بر بندگان مغفرت و رحمت بسیار است؛ توجه فرمودید خداوند باری تعالی چه اندازه به مسائل شهوانی پیامبرش اهمیت می‌داده است و مرتب در فکر رفع این مشکلات بوده و جبرئیل را از عرش به مدینه روانه می‌کرد تا به وجود مبارک از لحاظ سکسی خللی وارد نشود و رسولش کمبودی حس نکند.

با این آیه تقریباً تمام دختران خانواده و زنان مجرد مدینه و کنیزان و زنانی که خود را هبه کرده‌اند و... همه، آنهم بدون نکاح جزو اموال بغل خواب و ملک بستر شب و روز حضرت بوده‌اند. آیه می‌گوید بساط عقد و نکاح و رضایت طرفین مخصوص امت است و بر پیامبر از این لحاظ هیچ حرجی نیست.

خوب بینی و بین‌الله خودمانیم؛ شما هم اگر همچنین پروردگاری با این دست و دل بازی در امور سکسی و تأمین وسائل حرمسرا داشتید، پیغمبر نمی‌شدید و هوای چنین رسالتی به سرتان نمی‌زد؟

**آیه ۵۱ همین سوره به ترجمه استاد قدرت‌الله بختیاری نژاد:**

«نوبت هر یک از زنان را که بخواهی عقب بینداز و هر کدام را که خواستی پیش خود جا بده. همینطور هر کدام از زنان را که از او کناره‌جوئی کردی و دوباره خواستی بپذیری، این کار اشکال برای تو ندارد. این کار به خاطر این است که چشم آنها روشن شود و غصه نخورند و همه به آنچه به آنان دادی راضی باشند. خدا آنچه در دل شماست می‌داند. خدا دانا و بُردبار است»

این الله آفریدگار جهان است یا رئیس حرمسرای محمد در عربستان؟!

**آیه ۵۳ به ترجمه آیت‌الله قمشه‌ای:**

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیغمبر داخل مشوید مگر آنکه اجازه دهد و بر سفره طعامش دعوت کند. در آن حال نباید زودتر از وقت آمده و به ظروف غذا چشم انتظار گشائید. بلکه موقعی که دعوت شده‌اید بیایید. و چون غذا خوردید، زودتر از پی‌کار خود متفرق شوید؛ آنجا برای سرگرمی و انس به سخنرانی نپردازید که این کار پیغمبر را آزار می‌دهد و او به شما از شرم اظهار نمی‌دارد. ولی خدا را از شما برای اظهار حق خجالتی نیست.

و هرگاه از زنان رسول متاعی می‌طلبید، از پس پرده طلبید که حجاب برای آن که دل‌های شما پاک و پاکیزه بماند بهتر است. و نباید هرگز رسول خدا را بی‌آزارید و نه پس از وفات هیچگاه زنانش را به نکاح خود درآورید که این کار نزد خدا گناهی بسیار بزرگ است»

تا زمان نوشتن این آیه، مردم مدینه محمد را فردی نظیر خود می‌دانستند و پیامبری‌اش را کاری الهی می‌پنداشتند؛ و برایشان مهم نبود که هر لحظه به‌خانه محمد بروند و از او پرسش‌هایی داشته باشند. گاه می‌شد که هنگام ناهار و شام بود و این اعراب پرسش‌کننده ضمن طرح سؤال مطابق سنت اعراب بر سر سفره محمد هم می‌نشستند و منتظر می‌شدند که ظرفی غذا جلو آنها نیز گذاشته شود؛ و خلاصه با محمد خودمانی بودند و به زن‌های محمد نیز اگر چشم طمع نداشتند - که داشتند - دستکم به راحتی به گفت و شنود می‌پرداختند. اما...

اما از این تاریخ محمد دیگر تنها یک پیامبر بی‌شیل و پیل و فاقد تکبر و نخوت نیست، او اکنون به پادشاه و سلطانی تبدیل شده است که بدون اذن دخول، کسی حق ندارد وارد خانه و سرایش شود! و بدون اجازه کسی نباید بر سفره‌اش بنشیند! و نیز باید با زنان جوان و زیبایش از پشت پرده سخن بگویند... در همان حال محمد که می‌داند این مردم گذشته و حال او را می‌دانند و نسب او را می‌شناسند، دستور دادن از سوی خویش را روا نمی‌داند و این کار را به الله واگذار می‌کند و از سوی او آیه صادر می‌فرماید که چگونه با محمد رفتار کنند. در واقع، جسم و طینت محمد، به جای الله چنین دستوری را به مؤمنان می‌دهد تا وظیفه خویش را بدانند و رسوم دستگاه فرمانروا را رعایت کنند.

در ضمن چون دو زن بسیار زیبا و خیلی جوان و کم سن و سال به نام عایشه و زینب دارد که جوانان و محتشمان عرب منتظرند محمد بمیرد و با آن زنان ازدواج کنند، در آیه از سوی الله دستور می‌دهد که هیچ کس نمی‌تواند پس از مرگ محمد با زنانش ازدواج کند! لابد چنین ستمی نیز جزئی از معجزات حضرت است!

آیا چنین آدمی با چنین بینش و آینده‌نگری و هوش و زرنگی، نباید خدا سازی کند و پیامبر شود؟

**و آیه ۵۶ از همین سوره:**

«ان الله وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

به درستی که الله و فرشتگانش بر پیغمبر صلوات می‌فرستند! ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما هم صلوات بر او بفرستید و تسلیم امیال او باشید»

خودخواهی و خودپرستی را ملاحظه فرمائید تا دریابید روان عظمت طلب محمد چه اندازه تُند تازی می‌کند. به گونه‌ای که الله آفریدگار جهان نیز بر این عربی که ادعای نبوت دارد، درود می‌فرستد!

وقتی خدا و ملائکه مرتب زنده باد محمد می‌گویند، مگر می‌شود مردم از زنده باد گفتن خود داری کنند؟ خیر باید مرتب گفت: «هایل محمد» زیرا خدا و فرشتگان نیز می‌گویند «هایل محمد»... البته که صلوات همان زنده باد این زمانهاست.

یاد دارم در چند ماه اول انقلاب ۱۳۵۷، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون با وجود تلاش بسیار برای انعکاس و شناختن انقلاب و با وجود آنکه

جنبش شهروندی بود، می‌پرهیزند و اگر در آن باره سخنی برانند، بیشتر برای تخطئه آن است تا تمکین به این خواست تاریخی. آنان از وحشت جمهوریت ایرانی، سرهایشان را در برف فرو برده‌اند و روشن نیست که آیا می‌خواهند دیده نشوند یا نمی‌خواهند ببینند؟!

### شهروندی نوین و مسأله جمهوری و پادشاهی

در درازنای این سه دهه، جامعه شهروندی با اجرای فقه اسلامی، در چار دیواری خانه‌ها و گردهمایی‌های خصوصی، به ناگزیر در بازنگری به منش و هویت کنونی خود، نیم‌رخ دیگری از خود را که هزار و چند صد سال، زیر خاکریز و توفان خانمان برانداز اسلام غبار گرفته و پنهان مانده بود، در آینه واقعیت‌ها دید، و دید که این نیم‌رخ ایرانی، کوچکترین همانندی، هماهنگی، نزدیکی، همخوانی و پیوندی با آن نیم‌رخ تباہ شده اسلامی‌اش ندارد.

این، برای نخستین بار است که پس از اسلام، خرد همگانی و جامعه شهروندی، به حقیقت و ماهیت انسان ستیز اسلام پی برده است. بنابراین، منطقی و پذیرفتنی‌ست که مبارزه مردم ایران با حکومت اسلامی تنها در وجه سیاسی آن محدود نماند، بلکه فراتر و مهمتر، این مسأله است که شهروندی ایران در راه مبارزه برای راندن این آیین زاده جهل و خشونت به‌زادگاه خود، وارد کارزاری شده است که از بخت بد، سازمان‌ها و حزب‌های سیاسی سنتی به دلیل‌های مختلف و گوناگون از درک آن ناتوان مانده‌اند. واقعیت‌ها، با زبانی روشن نشان داده‌اند که دگرگونی‌های آینده در ایران محتوامدار هستند. مردم ایران، به گفته احمد کسروی یک بدهکاری تاریخی به اسلام داشتند، که با استقرار حکومت اسلامی، هزینه گزاف آنرا پرداخته‌اند. اینک، این محتوای ایرانمندی‌ست که برداشت‌ها و تعریف‌ها را از دمکراسی، آزادی، حقوق بشر، خیر همگانی، جدایی دین از دولت و سیاست و نیز؛ به رسمیت نشناختن هیچ دینی به‌عنوان دین رسمی ایران، تعیین و تفسیر می‌کند. سنجۀ ایرانمندی، تنها محکی‌ست که می‌تواند غش دمکراسی خواهی و آزادیخواهی این نیروها را آشکار کرده، برهنه در برابر دید جامعه شهروندی ایران قرار دهد.

شهروندی و چپ ملی نوین ایران با تکیه بر ایرانمندی و با تأکید بر منشور حقوق بشر، دریافته‌اند که آنچه حکومت آینده ایران را در تاریخ ایران برجسته و متمایز می‌کند، تلاش برای اجرای دمکراتیک ایرانمندی‌ست که تضادی بنیادین با شکل‌های گوناگون حکومتی امروز جهان، ندارد. محتوای ایرانمندی، برجسته کردن «جمهوریت» در نمود پادشاهی‌ست (که از بن با سلطنت بیگانه است) و هم، در شکل جمهوری‌ست که از بن ناهماهنگ و ناهمخوان با خلیفه‌گری‌های اسلامی و قبیله‌ای پس از اسلام است که تنها رویه پادشاهی دوران پیش از اسلام را برعبارت و قبا‌ی خود سنجاق کرده بودند. به سخن دیگر شکل پادشاهی و شکل جمهوری، اگر از فرهنگ ایرانی سرچشمه بگیرند، در محتوا اختلافی آنچنانی با یکدیگر ندارند.

دنباله دارد.

مرتب از انقلاب و رشادت مردم می‌نوشتند و می‌گفتند، باز خمینی در سخنانش (به هر علت) مرتب تکرار می‌کرد و می‌گفت: «... شما به حد کافی تبلیغات ندارید. شما تبلیغات کم است و چه و چه...» تا آنکه پس از یک دو ماه ارباب جراید و سرپرست رادیو و تلویزیون مقصود او را دریافتند و فهمیدند که منظور از تبلیغات نام بردن از او است و تکرار نام خمینی به هر علت و سبب و بهانه و در هر وضع و موقعیت. به این ترتیب جراید پُر شد از نام امام خمینی و رادیو و تلویزیون نیز روز و شب به هر بهانه خمینی ای امام را پخش می‌کردند؛ و امام امام لقلقه‌ی دهان هر گوینده‌ای بود، و بر هر دیوار و کنج هر مزبله‌دان و خرابه‌ای عکس خمینی را با ابعاد چند متری تصویر می‌کردند. به این ترتیب امام مستضعفین از تبلیغات راضی شد؛ به حدی که تصویرش تا زینت بخش شدن توالت‌های عمومی نیز فرو افتاد. بی‌شک خمینی مفهوم این آیه را در مورد خود مصداق می‌دید و هدف جد بزرگوارش را دریافته بود!

### ضرورت و ناگزیری‌های شهروندی نوین و... از رویه‌ی نخست

شهروندی صف آرایی کرده است که با تکیه بر ارزش‌های فرهنگ دیرپا و معاصر ایرانی، خواهان برچیدن بساط اسلام و خرافه و پرورش آخوند و آخوندیسم از جامعه است. اکثریت جامعه سال ۱۳۵۷ که از سر مصلحت و خوشبختی و نادانی ناب، در برابر آخوندها مجاب شد، اینک سی و سه سال پسینتر، به اقلیتی ناچیز تبدیل شده است. آخوندها نیز، به خوبی دریافته‌اند که نمی‌توانند به پشتوانه این اقلیت ناچیز حکمرانی کنند. رژیم اسلامی، تنها با استفاده و سوءاستفاده از قدرت حکومتی و با تکیه در فریب، تقیه، ترور، گشتار، انسان ستیزی و نهادینه کردن ترس، توانسته است لاشه خود را تا هم‌اکنون، به دنبال خود بکشانند.

مسلمانان سوای حربه خونبار حکومتی که در اختیار دارند، توانسته‌اند بخش بزرگی از نیروهای سکولار و لائیک را که در سازمان‌های سیاسی چپ سنتی گرد آمده‌اند، به حاشیه رانده و بیشترین آنان را به دنباله‌های خود تبدیل کنند. کار و زندگی این نیروهای توده‌ای زده، در نگهداری وضع موجود و بقای حکومت اسلامی خلاصه شده است.

نیروهای اسلامی رانده شده از خلیفه‌گری ولایت فقیه نیز، در حقیقت پشت جبهه حکومت اسلامی هستند که در زمان لازم و به‌هنگامی که ضرورت‌های سیاسی ایجاب کنند، برای نگهداری وضع موجود و برای تداوم حکومت اسلامی به میدان عمل می‌آیند این نیروها با آن بخش از چپ‌های سنتی در ایران و خارج از کشور، دست در دست هم در برابر جامعه شهروندی جبهه گرفته‌اند. چنین روش ناشایسته‌ای ریشه در نادیدن محتوای اجتماعی دارد که خرد همگانی با پرداخت هزینه‌ای بسیار، پرچم آنرا دیری‌ست که برافراشته است. مسلمانان حاکم و سبزه‌های پیرامون حاکمیت، درست مانند چپ سنتی توده‌ای زده، به یکسان از «جمهوری ایرانی» که فصل الخطاب جمهوریت

## «به بهانه‌ی سال نو»

## در فرهنگ ایران، هر روزی نوروز است

نامه‌ای از ایران یوسف خواننده بیداری درون ایران

در سکولاریته هر روزی جشن است،

## شادباش سال نو

پرفسور منوچهر جمالی

سال پُر استرس هزار و سیصد و نود، به ته رسید. ما هنوز زنده‌ایم و به مرحله بعدی بازی راه پیدا کرده‌ایم، شاید موسیقی‌های ویژه «نوروزی» رنگ و بوی زندگی را برای ما برگرداند و برای مدتی سرخوشمان کند.

این نوروز فرخنده باشد به تک تک شما که بخشی از زندگی من شامل و حامل تصویر خاطرات با شماست، مهم این نیست که شما را نمی‌بینم، مهم این است که در رویاهای من زندگی می‌کنید.

به رفقای که از سر اجبار در فرنگ زندگی می‌کنند و دلتنگ قدم زدن در میدان تجریش تهران هستند و استخر شاه گلی تبریز و میدان چهارباغ اصفهان و آرامگاه حافظ شیراز و بوسیدن سنگ آرامگاه فرودسی در مشهد و راه رفتن در دریا کناره‌های شمال و جنوب و چشم باز کردن صبحگاهان به ستیغ قله‌های دالاهو و دماوند و البرز و قدم به قدم و ذره به ذره این خاکی که گرد و غبار غم آن را در برگرفته است.

به رفقای که هنگام مستی بیشتر دل تنگشان می‌شویم.

این نوروز فرخنده باشد حتی به آن مرد رندها و آنها که نبودنشان آرامش بیشتری می‌آورد تا بودنشان. آنها که فقط به خودشان می‌اندیشند و هر جلادی کشورشان را بچرخاند آهسته می‌روند و آهسته می‌آیند که گربه شاخشان نزند، همانها که دوغ و دوشاب برایشان فرقی نمی‌کند.

و حتی به آنهایی که ترس از تغییر، به خودشان تلقین می‌کنند. همه چیز آروم، ما چقدر خوشحالیم! هی رفیق اکنون زچه ترسیم که ما عین بلاسیم!

مبارک باشد این نوروز بر (چندین نفر را نام برده‌اند) که تأثیر منش رفتارشان بر من همواره باقی خواهد ماند و به آن‌ها که خود در بین هفت میلیارد نفر تنها بوی زنده‌ها و به کنج رفته‌ها را فراموش نمی‌کنند. یاد نوروزهای گذشته هم بخیر. یوسف

خندیدن در زمان است، هر روزی، زمان نو می‌شود و نو شدن جشن است، «نو» مفهومی است که با «زادن از نو» کار دارد، حرکت زمان، جشن پیدایش و زایش در هر روز است، نه ماتم و سوگ «ناپایداری و گذر و فنای زمان» زمانی که زاده می‌شود توانایی آفریدن دارد.

سکولاریته می‌کوشد بر مفهوم «فنا‌ی زمان» که در ادیان نوری، در فکر و روان و ضمیر مردمان جا انداخته‌اند چیره گردد. تا این مفهوم دگرگون نگردد، در گیتی نمی‌توان بهشت ساخت. ملتی می‌تواند گیتی را تبدیل به جشنگاه کند که مفهوم زمانش را در روان و ضمیر خود دگرگون سازد. تغییر مفهوم «جشن نوروز» نقش بزرگی در آباد کردن جهان و جهان آرای (سیاست) دارد. این است که مفهوم «جشن» زیر بنای جهان آرای (سیاست) است. فرهنگ جشن آفرینی باید در کاریز هر ضمیری بجوشد تا بتوان جهان را آراست. (کاریز = فرهنگ) نوروز چون ویژگی «نوزایی» دارد با گذشت زمان کهنه نمی‌شود.

نوروز جشن زمان و معنای زمانست، نه جشنی که یادبود یک شخصیتی و یک اتفاق تاریخی باشد نوروز «بن زمان» بود، یعنی این روز، روز بعدی را از خود میزاید و روز بعد نیز جشن تولد روز بعد را باید گرفت، پس نوروز با خود جشن تولد هر روزی را پس از خود می‌آورد.

## تایید و تکذیب

رئیس شورای سیاستگذاری آئمه جمعه اظهار فضل کرده که «اسلام عید نوروز را تایید کرده است» به این آخوند می‌گوییم، حاج آقا، اسلام شما در جایگاهی نیست که عید نوروز را تایید یا تکذیب بکند، که خیلی از هم پالگی‌های شما مانند مطهری در تکذیب و تضعیف آن بسیار کوشیدند و بجایی نرسیدند، عید نوروز چند هزار سال پیش از اینکه اسلام گام نحس و خونریز خود را به جهان و ایران بگذارد تایید شده ایرانیان و بسیاری دیگر از مردم جهان بوده است و ربطی به مسلمان بازی شما ندارد. نوروز امیدآفرین، شادی‌بخش و زندگی‌ساز است، و اسلام شما نکبت‌آور، دروغگوپرور، سازنده دزد و فریبکار و سنگدلی است. نوروز پاک نیازی به تأیید ناپاکان ندارد، و این نوروز است که اسلام را تایید نمی‌کند و سراسر به معنای تکذیب اسلام است.

کتاب های روشنگری دکتر احمد ایرانی را از

کتابفروشی های معتبر ایرانی، در هر کجا که هستید

بخواهید، اگر نداشتند با ما با

تلفن ۰۰۱۳ - ۳۲۰ (۸۵۸) تماس بگیرید.

## جاوید ایران

نادره افشاری ۲۶ اسفند

## نوروز پیروز

## نوروز نامه

در افسانه‌ها آمده است.

ققنوس یا مرغ آتش‌زا مرغی است خوش رنگ و خوش آواز که منقار او سیسند و شصت سوراخ دارد و برکوه بلندی در برابر باد نشیند و صداهای موسیقی از منقار او برآید. گفته‌اند که ققنوس هزار سال زندگی کند و چون سال هزارم و آخر زندگی رسد، هیزم فراوانی گرد آورد و بر بالای آن نشیند و سرودن آغاز نماید و مست گردد و بال برهم زند. بدان گونه که آتشی از بال او بجهد و آتش در هیزم افتد و او در آتش خود بسوزد و از خاکسترش تخمی به دست آید که از آن تخم ققنوسی دیگر پدید آید! گفته‌اند او را جفتی نیست و موسیقی را از آواز او یافته‌اند.

بین افسانه ققنوس و سرگذشت کهنسال ایران در دوران‌های زیست این مردم تشابهی می‌توان دید، زیرا که ایران نیز چون ققنوس بی همتاست و بارها در آتش خود ساز خود سوخته است و باز در خاکستر خویش جوانه‌های زندگانی نوینش رویدن آغاز کرده است. امروز ایران در یکی از آن زایش‌های همراه با درد بهنگام مرگ را می‌گذراند که در نهایت در میان دردی سخت ققنوس وار دوباره زایش خواهد کرد. آن روز با آمدن نوروز آغاز می‌شود.

## شادباش نوروزی برای زندانیان سیاسی

## وزندانیان بی‌گناه ایران

ای نامه که می‌روی به‌سویش، از سوی ما تبعیدی‌های پراکنده در جهان بیوس رویش و به‌آنها بگو چقدر دوستتان داریم، چه اندازه بزرگتان می‌داریم، چه اندازه برای آزادی شما آرزو می‌کنیم و برایتان سالی پُر از امید و خوشحالی و تندرستی و آزادی می‌خواهیم. شما شمع‌های روشن سفره هفت سین تاریخی ما هستید که سرانجام چشم‌های نابینای حکومتیان و دولتیان را باز خواهید کرد. نیک می‌دانیم که چقدر دلتان پرپر می‌زند و می‌خواهد که دستکم در سر تحویل سال کنار سفره هفت سین زن و بچه و همسر و فامیل خود بودید، و ما نیز سالهاست که در کنار سفره‌های غریبانه دور دست‌ها از میهن با تفاوت‌هایی در ساعت تحویل سال تنها می‌نشینیم و به‌شما می‌اندیشیم. امیدواریم بزرگی و روشنایی پُر نور نوروز، دل‌های تیره نابکاران، زندان‌سازان و زندان‌بانان را روشنی ببخشد و دست از سر شما بردارند، دست از شکنجه کردن شما بردارند، دست از آزار ملاقات‌کنندگان شما بردارند و دست از سر مردم گرفتار شده این کشور خوب بردارند. برآورده باد این آرزوها.

چراغ‌ها را روشن می‌گذارم تا در رهگذر تاریخ از دیر باز به‌فردا راهی پیدا کنم. پدر در همه سالهایی که بود پیش‌از سال نو آشیانه‌مان را چراغانی می‌کرد تا در سر بزنگاه تاریخ در تاریکی گم نشویم.

به‌نام و یاد همه‌ی آنانی که دوستشان دارم شمع می‌افروزم که بتوانیم با هم از این دیار وحشت، با شمع می‌در راه، عبور کنیم.

دو ماهی سرخ کوچک را در تنگ بلورینی جای می‌دهم تا به‌دنبال یکدیگر بدوند و خیزش بهار را در لحظه‌ی تحویل سال به‌ما بیاموزند. نارنجی را با سینه‌ریزی از برگ سبز در کاسه‌ای بلورین می‌گذارم تا نشانه طراوت و شادابی «آینده» باشد.

چند سیب سرخ را در سفره هفت سین می‌چینم تا از دست‌های چلاق نجاتشان داده باشم! سیب‌های سرخ نوروزی به‌فتوای مسخره «رهبر چلاق» دهن کجی می‌کنند.

جامی سرکه کنار سفره می‌گذارم که یادم باشد شیرینی سال نو هنوز نرسیده است. سرکه نمایش تندی و تلخی کهنگان است. سال دیگر «س» دیگری روی میز خواهم چید اگر تلخ کامی مان بسر آید.

سبزه‌ها را با رویان سرخی آذین می‌بندم که پوزخندی به «سیاه‌دلی» نابکاران باشد.

سبزی پلو ماهی خوشمزه‌ای را با نارنج خوش عطری به‌یاد سالهای شاد رفته و شادی‌های چشم‌براه به‌روی میز کنار سفره هفت سین می‌چینم. سمنویی را که خانم شیرازی «همسایه» پخته و هدیه آورده است با برگ سبزی در گوشه‌ی بشقاب می‌آرایم.

در کوچه، پسکوچه‌های غربت میهن، به‌دنبال حاجی فیروز شاداب میدوم تا در این روزهای تداوم «کابوس‌های طلایی» شادمانی رامزه مزه کرده باشم.

سفره‌ی هفت سینم پُر است از آرزوهای شادی و تندرستی برای همه‌ی آنانی که به‌انسان بودن و به‌زندگی ارج می‌گذارند.

نوروز پیروز بر همه‌ی آنانی که خود را از آن «فریبکاری‌ها» و از آن «کابوس‌های طلایی» رها کرده و به‌پیشواز «بهار آزادی» می‌روند.

کتاب **Persian Legends** با قلم خانم (مهری - رید) را

که به‌انگلیسی است بخوانید. برای تهیه آن با آدرس

**Mehryreid@Comcast.net** و یا کتاب‌فروشی‌های

معتبر آمریکالی تماس بگیرید.

## جلال ایجادی

## ما اسلام نمی‌خواهیم، آزادی می‌خواهیم

انتقاد از خرافات ربطی به اهانت، به شرافت و حقوق فردی ندارد و ازه‌هایی مانند «اسلام ستیزی و توهین به مقدسات، توسط آخوندها و سیاستمداران مسلمان و متحدان غیرمذهبی آنان ساخته شده تا از آزادی نقد علیه دین جلوگیری شود. احترام به حقوق انسانی فرد و نقد خرافات دو چیز متفاوت است. مورد نخست به حقوق بشر ارتباط پیدا می‌کند و مورد دوم بیانگر آزادی اندیشه و سخن می‌باشد.

اصطلاح توهین که توسط اسلامگرایان ایرانی مطرح می‌شود سلاحی برای مبارزه علیه آزادی اندیشه و انتقاد است. در واقع توهین به اعتقادات مذهبی وجود ندارد، آزادی برترین ارزش است و نقد دین یک ارزش مثبت و برجسته است. در ایران زمانی که «توهین به مقدسات» مطرح می‌شود، این امر در خدمت طبقه حاکم برای ادامه تحمیل مردم می‌باشد. هیچ باوری در برابر اندیشه خردمندانه بشری مقدس نیست.

کامل این مقاله خواندنی را به اضافه مقاله های جالب دیگر، در سایت جنبش‌رهایی از اسلام [Untieslam.net](http://Untieslam.net) بخوانید.

## پرفسور منوچهر جمالی

## ● روشنفکری چیست

بیدار بودن در برابر «مشابه‌ها»، بنیاد روشنفکری است. انسان آگاه باشد که، همیشه دچار اشتباه می‌شود! اشتباه کردن در چیزهای مشابه زندگی، مانند حقیقت و باطل، راست و دروغ، خوب و بد. هیچ دروغی نیست که خودش را شبیه راست نسازد، هیچ حقیقتی نیست که شبیه باطل نباشد، هیچ خوبی نیست که شبیه بد نباشد. هیچ آزادی نیست که شبه آزادی با آن سبز نشود. ما همیشه در دام شبه حقیقتی‌ها زندگی می‌کنیم که بوسیله قدرت خواهان و سودجویان ساخته می‌شود...

آخوند و کشیش و حاخام‌ها خطرناکترین قدرت خواهان هستند که خود را ضد قدرت می‌نمایند. روشنفکری بیدار بودن انسان در برابر این شباهت‌هاست «تشخیص دهنده راست از دروغ، حقیقت از باطل، خوب از بد...»

## ● سوگیادی برای خود

اگر که روزگاری، چند نفر معدود، برای «ایمانشان به اسلام»، شهید شده‌اند و سده‌هاست برایشان سوگواری می‌کنند، پس چرا ما برای هزاران نفری از بزرگمردان که برای «شک کردن به اسلام» شهید شده‌اند و می‌شوند سوگیادی برپا نمی‌کنیم؟ آیا شک کردن به اسلام، عملی به مراتب قهرمانی‌تر از ایمان آوردن به اسلام نیست؟ چرا شک ورزی، ارزش واقعی خود را در اجتماع ما پیدا نکرده است؟

## ● محاربه با خدا

آیا این انسان است که با الله محاربه می‌کند یا الله است که همیشه با انسان در محاربه (جنگ) است؟

الله از من به زور می‌خواهد که ایمان بیاورم، الله با من سرجنگ دارد تا آزادی را از من سلب کند. الله از من می‌خواهد که طبق آنچه او می‌گوید بیندیشم، او با من محاربه می‌کند تا از آزاداندیشیدن دست بکشم و الله از من می‌خواهد به نام او بکشم و بیازارم، اما من جان انسانها را مقدس میدانم و طبق امر هیچ خدایی کسی را نخواهم کشت و نخواهم آزد. و الله با من محاربه می‌کند، از من می‌خواهد کسانی را که به او ایمان نیاورده‌اند، نجس و ناپاک بدانم و با آنها دوستی نکنم اما من با همه انسانها دوست هستم ولو ایمان به هر مذهبی داشته باشند، کار همیشگی الله محاربه (جنگ کردن) با من است. من سراغ خدایی را می‌گیرم که در فکر جنگ با انسان نیست و می‌تواند با انسان مانند دو دوست زندگی کنند.

## پرویز مینویی

## پیرزن و خدایی که نفرین می‌کنند

اگر پیرزنی تنها و ضعیف طنابی بسته و لباسهای شسته خود را روی آن آویخته باشد و دو نوجوان بازیگوش در حین بازی سبب پاره شدن طناب لباس پیرزن شوند و لباسهای خیس او را به زمین و میان گل و لای بیندازند، پیرزن چه می‌کند و چه می‌گوید جز اینکه به ناله و نفرین متوسل شود، الهی بمیرید، الهی داغ شما بر دل پدر و مادرتان بنشیند، الهی خیر نبینید... و در همین رابطه خداوند در قرآن به دو گونه معرفی می‌شود خدای گذشته‌ها و خدای امروزی. خدای گذشته‌ها و افسانه‌ها طوفانی فرستاده و سیلاب تمام گره زمین را فرا گرفته و به جز انسانها و حیوان‌هایی که به کشتی نوح سوار شدند بقیه موجودات روی زمین از بین می‌برد و همان خدا همه مردمان شهر لوط و پیامبرشان را به نمک تبدیل می‌کند، بر فرعون باران خون می‌بارد، باران قورباغه می‌بارد، پسران اول و چهارپایان مصر را می‌کشد، دریا را میشکافت تا موسی قوم خود را بگذراند و سپاه فرعون در آب غرق شود ابابیل‌ها را فرستاد تا در پرواز خود بر سر مهاجمین به مکه سنگ بریزد و ابرهه و لشکریانش را پس بزنند. و اما خدای قدرتمند شده بعدی، یعنی خدای محمد وقتی مشاهده می‌کند، ابولهب عموی محمد سبب می‌شود دندان محمد بشکند و پیشانی‌اش شکاف بردارد و خون سرازیر شود، جلوی این کار ابولهب را نمی‌گیرد و تنها او را مانند همان پیرزن مستاصل، نفرین می‌کند! خداوند توانا در سوره «لهب» می‌گوید، به نام خودم (خداوند بخشنده مهربان) دو دست ابولهب بریده باد و ثروتش برای او فایده‌ای نداشته باشد، وارد آتش شعله‌ور گردد. آتشی که زنش حمل کننده هیزم آن است و برگردنش طنابی از لیف خرماست!! خدای شما کدام این خداهاست آنکس که می‌کشد و از بین می‌برد یا آنکه کارش تنها نفرین است و بس.

## آری ما دین ستیزیم!

### زیرا دین چیزی جز اوهام و خرافات نیست!

دکتر ع. مهر آسا

اغلب هم میهنان به صراحت و یا با اشاره و ایما از ما می پرسند شما دین ستیزید؟ و یا با طعنه و کنایه ایراد می گیرند و ما را با چنین صفتی خطاب می کنند. این هموطنان چون به دین اعراب ایمان و اعتقاد دارند و حتا به صورت وکیل مدافع توهمات اعراب جلوه گر می شوند، توانا به تحمل و تقبل نوشته های ما نیستند و با نظر کینه و دشمنی به آن می نگرند... اما پاسخ ما به این مقال، آری است و به آن نیز می بالیم.

چرا ستیز با خرافات ادیان باید کاری بد و طعنه آمیز باشد؟ مگر ستیز با دیگر زشتی ها و پلیدی ها در جوامع، ناپسند و مورد ایراد است؟ آیا ظلم ستیزی زشت و نارواست؟ آیا ستیز با دزدی و فساد کاری غلط است؟ آیا فقر ستیزی نادرست است؟ آیا ستیز با تاریکی ناپسند است؟ آیا ستیز با بی سوادی غیر مقبول است؟ آیا جدال با استبداد خلاف است؟ و نظائر آن... ما دین ها را در همین دامنه و چرخه می شناسیم؛ و یقین پیدا کرده ایم که این گونه آئین ها سبب گمراهی بشراند؛ و ره به سراپرده ی خرد نمی برند. اگر این اقرار به جرم است یا اصرار در شهامت، نمی دانم؛ و هرچه هست ضرورتی است تا بی پرده زیر و روی کارمان را هم به خوانندگان بیداری و هم به دوستان دین های ابراهیمی نشان دهیم. ما به پوچی و بی محتوایی دین ها به صورت عام پی برده ایم؛ و به میزان زبان و خسرانی که دین اسلام در این ۱۴ قرن عموماً و در این ۳۳ سال خصوصاً به مردم میهن ما وارد آورده است نیز آگاهییم و دستکم در این زمان بی مایگی آئینی را که به صورت توارثی به ما رسیده است، نمی توانیم تحمل کنیم.

بله! ما با هر آئین و مذهب و ایدئولوژی چه زمین و چه آسمانی که سبب عقب ماندگی مردمان از پیشرفت و تعالی شود، و در برابر خورشید دانش، تاریکی و جهل اوهام را به انسان عرضه کند، و سبب فقر مردمان شود نه مخالف که دشمنیم.

ما دین ستیزیم؛ ولی نه با زور و تهدید و شمشیر، بل با استدلال و تدبیر. آری ما با برهان و ایقان به ستیز آن مجموعه خرافاتی که نام دین دارد رفته ایم و می رویم... چون به این یقین رسیده ایم که دین ها بهره ای جز ستم، استبداد، جنگ، فقر، عقب ماندگی، دشمنی، جنایت و نابخردی برای آدمیان به ارمغان نیاورده اند، عزم را جزم کرده ایم که این گرفتاری های ذهنی را برای مردم آشکار کرده و از زیانها و خسارت هایی که ایمان مطلق برای هموطنان فراهم کرده است، تا حد توان بکاهیم.

به تأیید می گوئیم، ما همان راه و روشی را در پیش گرفته ایم که پیامبران سامی یعنی موسی و عیسی و محمد و بهاء برگزیده بودند و پی گرفتند. افتخار موسی و یهودیان به این است که با دین فرعون و افکارش به جدال برخاسته و با ازدهای عصایش به ستیز اندیشه ای مخالف تفکر خویش رفته است... نیز می پرسیم: آیا قرن ها ستیز واتیکان با مردم برای توسعه ی عیسویت را فراموش کرده اید؟ مگر محمد با ادیان مردم سرزمینش که بت پرستی بود به مبارزه برخاست؛ و سپس به مدت یازده سال تا پایان عمر، کارش ستیز با شمشیر و گشتن مردمی که رهبری و رسالت او را نمی پذیرفتند نبود؟ مگر محمد با مردم هم شهری و هموطنش برای طرد دین و آئین آنها نجنگید؟ مگر محمد دین ستیزی نکرد و بت خانه قومش را زیر و رو نکرد؟ جانشینان محمد به نام خلفای راشدین و دیگر خلفای عرب به مدت نزدیک به ۷ قرن با مردم خاورمیانه و شمال آفریقا در جنگ نبودند و سدها هزار انسان بی گناه را نکشتند تا آن مردمان دست از دین خویش بردارند و به کیش محمد بگردند؟ و مگر هم اکنون متعصبان دین اسلام حتا با ترور و حمله های انتحاری با اندیشمندان و خردمندان نمی جنگند؟ والا آخر...

اما، ما همچنان که با دین های آسمانی مخالفیم، با هرگونه مصرف سلاح و شمشیر و گشتار آدمیان نیز مخالف و دشمنیم. جنگ ما، جنگ اندیشه است. ما با کلام و قلم به جنگ نابخردی ها و حذف خرافات برخاسته ایم. ما با بدآموزی هایی که نام دین بر آن نهاده شده است، با اندیشه و خامه می ستیزیم.

باز هم پرسش ما از شما این است: چگونه تبلیغ برای بقای دین رایج و رواست، اما برای تقبیح و فنای دین کاری خلاف باید باشد؟ به سخنی دیگر، همانگونه که دین باوری مورد قبول است و مؤمنان ادیان، به ایمان و اعتقادشان می نازند و افتخار می کنند؛ و همانگونه که این دین باوران برای بسط و ترویج دینشان می کوشند؛ و با عبادت و ذکر و مناجات و انتشار کتابها و جزوه ها به معرفی و تبلیغ اوهام مشغولند، به همان دلیل ما هم می توانیم و مختاریم که آن ایمان و اعتقاد را مضر برای بشر و بشریت معرفی کنیم و در رد مظلوم ادیان بکوشیم؛ و در مخالفت و دشمنی با آن معتقدات زیان بار با نیروی اندیشه بستیزیم.

دین ستیزی کاری خلاف هنجار جامعه نیست. چنین جدالی مایه فخر و باعث نازش است دین ها با نیروی اسلحه برجهان مستولی شده اند و یقین است که با خواهش و تمنا نمی توان آنها را به حاشیه راند؛ و متعصبان معتقد را با استمالت و مدارا نمی توان به راه آورد. اما با

هیچ است. عزاداری برای فاتحان و ویران کنندگان میهن، گردش به دور مکعبی سیاه رنگ و زیارت قبرها و مکان‌هایی که معلوم نیست چه کسی در آن دفن است، سینه‌زنی و گریه برای اعرابی که حدود چهارده قرن پیش مردمان وطن ما را کشتند و اسیر کردند و زنان و بچه‌های نیاکانمان را در بازارهای مدینه و دمشق فروختند، کجایش مقدس و قابل احترام است که شما مؤمنین، دین ستیزی ما را که چیزی جز مبارزه با بنیان آن ضد ارزشها نیست، ناروا می‌دانید؟

ما میهن دوست هستیم و می‌خواهیم مردمان هم میهن را از چنگال هیولای خرافات دین برهانیم. ما برآنیم شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ، بوستان و گلستان سعدی و دیگر آثار گرانبهای فرهنگ پارسی را جایگزین قرآن اعراب کنیم. زیرا این‌ها و دیگر مجموعه‌های فرهنگ ایرانی هزاران بار بهتر و سودمندتر از قرآن‌اند. اگر شما بیگانه پرستید و آئین اعراب را بر فرهنگ ایرانی ترجیح می‌دهید؛ و آن را برای ایرانیان لازم و واجب می‌دانید، مجرمید و جرم‌تان دوستی و همراهی با دشمن میهن و فرهنگ ایرانی و اختاپوسی است که چنگاله‌ایش را در پیکره اجتماع میهن فرو برده است. یقین بدانید با وجودی که حاصل باورتان دشمنی با ما میهن و مخالفت با خرد و دانشوری است، عداوت شما را با ما و کارهایمان به دل نمی‌گیریم و به آن بهایی نمی‌دهیم. زیرا شما همچنان هموطن ما هستید، اما درمانده‌ی اوهام و وامانده در حوزه‌ی جهالت دین! و ما با دین‌ها سر ستیز داریم نه با دینداران!

## احمد کسروی بزرگ

ماه گذشته بیستم اسفند سالگرد ترور استاد احمد کسروی مبارز نامدار و یگانه ایران بود که در سال ۱۳۲۴ با فتوای آخوندهای ضد ایرانی به نام بروجردی و صدر، پدر امام موسی صدر به دست گروه فداییان اسلام به اتهام واهی ارتداد و الحاد در ساختمان کاخ دادگستری تهران به همراه همکار و هم‌اندیشه‌اش، با ضربه‌های متعدد چاقو کشته شدند. سید احمد کسروی در جوانی به حوزه علمیه رفت و به لباس روحانیون شیعه درآمد، اما پس از مدتی مطالعه عبا و عمامه را کنار گذاشت و کلاً این شغل ناشریف خرافی را به کنار گذاشت، در ادامه تحصیل خود در اداره دادگستری آن زمان مشغول به کار شد و به وکالت مردم پرداخت. کسروی در همان زمان دست به تحقیق بیشتر در باره اسلام زد که حاصل آن نوشتن ده ها کتاب در روشن کردن مردم از واقعیت اسلام بود. در کنار اسلام، بهایی‌گری و صوفی‌گری و شیخی‌گری و به‌ویژه شیعی‌گری را به نقد کشید و سر و صدای قشر روحانیت را درآورد که در نهایت دستور به کشتن او را صادر کردند.

سید احمد کسروی تاریخ نویس، زبان شناس، پژوهشگر و اندیشمند بزرگی بود که مانندش را کشور ایران کمتر به خود دیده است.

نامش جاودان باد

پشتکار و مداومت در نوشتن و گفتن، می‌توان مردمان گرفتار دین و جوانان تازه به میدان زندگی آمده را به راه راست و جنبه‌های خردمندانه‌ی حیات راهنمایی کرد.

اصولاً ایراد و انتقاد در هر مورد، به منظور اصلاح نادرستی‌ها و ترمیم نقائص است. کار منتقد نشان دادن زوایای تاریک و نقاط ضعف عقاید، پدیده‌ها و زائیده‌ها و زائنده‌های درون اجتماع و باورهای مورد اقبال مردمان است؛ تا این که این زوایای تاریک روشن و این نقاط ضعف به نقاط قوت تبدیل شوند. اما در مورد دین‌ها، نقاط ضعف از شمار بیرون و زوایای سیاه به حدی است که فضا را کدر و حتا تاریک کرده است.

دین‌ها اصلاح پذیر نیستند و هرگونه اصلاح در دین، بنیان دین را درهم فرو می‌ریزد و سبب نابودی می‌شود؛ و اتفاقاً این خود بخت و اقبالی است برای ما مبارزان دینی. در این زمینه، ما به گواه تاریخ دیده‌ایم که ۱۴۰۰ سال است هیچ مصلح و دگراندیشی توانا به اصلاح و رفع عیب نبوده است؛ و تمام مصلحین و اندرزگویان تاریخ نتوانسته‌اند، نه تنها هیچ یک از نقاط ضعیف و تاریک دین اسلام را ترمیم و روشن کنند، بل روز به روز بر حجم و میزان خرافاتی که نام شریعت دین دارد افزوده شده، و بار یاوه‌ها و مهملات بیشتر سنگین شده است.

ما در این مبارزه بنا بر وظیفه، تنها به دین اسلام می‌پردازیم؛ زیرا این آئین است که سبب بدبختی ما شده و میهن ما را به گمراهی و زوال انداخته است. زیان‌های این آئین را انقلاب سال ۱۳۵۷ مانند لجن مرداب‌ها بر روی آب آورده و در مسیر دید همگان نهاده است. اجرای شریعت اسلام در شئون اجتماعی و زندگی مردمان هموطن، نزدیک به ۳۳ سال است که میهن ما را در ظلماتی افکنده است که رهائی از آن جز با خشکاندن ریشه میسر نیست.

ممکن است ایراد بگیرید که این تلاشی بی‌حاصل است. ما می‌گوئیم چنین نیست. ما در این وادی بسیار نتیجه گرفته‌ایم. به علاوه اگر هر روز یک نفر از دست اوهام و خرافات نجات یابد، ما به هدف رسیده‌ایم. در حالی که آمار به مراتب بیش از این است.

ما یقین داریم و به چشم هم می‌بینیم که روشنفکران یهود و عیسویت نیز آئین‌های عهد عتیق جوامع خود را به زیر مهمیز نقد و بررسی کشیده و در بسیاری موارد با آنها ستیزیده‌اند. اما، ما مسلمان‌زاده‌هایی هستیم که از تحفه‌ی اعراب بریده و از ارثیه پدری دست کشیده‌ایم؛ و لاجرم مشکل‌مان با اسلامی است که میهنمان را درهم کوبیده است، نه با یهود و نصارا؛ و ناگزیر ستیزمان نیز با همین دین است.

از هم میهنانی که با بغض و ناخوشنودی از ما می‌پرسند: «آیا شما دین ستیزید؟» گلابه‌ای نداریم و از واکنش شان نسبت به رفتار و نوشتارمان ناخوشنود نیستیم و نخواهیم بود. تنها برایشان متأسفیم که چرا هنوز به روشنائی نرسیده‌اند و یا به روشنائی عادت نکرده‌اند؛ و یا روشنائی را دوست ندارند. ایمان به اوهام، و انجام عبادت و ذکر و دعا، و تعظیم و سجده بر موجودی نادیده و ناپیدا و ناشناخته و ناملموس، عبادت برای



## برگزیده و برگردان: محمد خوارزمی

## «مذهب»

در تاریخ جهان هیچ پدیده‌ای بیش از مذهب زمینه ساز اندوه، بیزاری، بی‌عدالتی، جنگ و جنایت نبوده است. مذهب اجازه می‌دهد که انسان دست به کشتار بزند، دروغ بگوید و دزدی کند، و او را از تمام این کارهای غیرانسانی و بازخواست‌ها در امان نگه‌میدارد. مذهب سبب می‌شود تا انسانها قوانین اجتماعی و اخلاقی را به نام خدا زیر پا بگذارند. مذهب اندیشه را پوک و احساس بشری را ضعیف می‌کند. مذهب وانمود می‌کند که (خواست خدا بود) را جواب منطقی به حساب آورد و پرسش‌های چرا؟ چگونه؟ و کجا و کی را بی‌پاسخ نگذارد و بجایش با نیایش به کسی که وجود خارجی ندارد به اندیشه یک مهر «به تو مربوط نیست» و «خفه شو» می‌زند.

مذهب دکان پُرسودی است که بدون سرمایه‌گذاری و با گرفتن دستکم یکدهم از درآمد انسانها و پرداختن مالیات به دولت ثروتمندتر و نیرومندتر شود. مذهب مانند یک بیماری واگیر و مسری در اجتماع شیوع پیدا می‌کند. هرچه که فکر کنید مذهب هست جز، داشتن سازش و تحمل دیگران و دیگراندیشان.

مذهب سزاوار هیچ احترامی نیست و خدانشناسان غرب به ویژه آمریکا از ابراز این واقعیت‌ها ابایی ندارند و مذهب را مقوله‌ای مسخره و بی‌اعتبار می‌دانند.

در یکی از نکته‌های اساسی خدانشناسان آمریکایی آمده است، ما به حقوق فردی مردم آمریکا هرطوری که بخواهند رفتار کنند احترام می‌گذاریم، به شرطی که، به همان اندازه هرطوری که ما می‌خواهیم رفتار کنیم احترام گذاشته شود. و این بدان مفهوم نیست که به‌باور آنها باور داشته باشیم.

ما رفتار غیراخلاقی دروغگویان حرفه‌ای که ادعا می‌کنند با خدا سخن می‌گویند تا طرفداران خود را وادارند تا پولشان را در ازای زندگی جاویدی که هیچ تضمینی به آن نیست بدهند به مبارزه می‌طلبیم. و همینطور از مسئولیت اجتماعی سیاستمدارانی که از شغل دولتی خود استفاده می‌کنند تا نظر مذهبی‌شان را تأمین کنند به مبارزه می‌طلبیم. لامذهبی، تنها مکتبی است که از قوانین فیزیک و شیمی پیروی می‌کند و هیچ چاهی سر راه یک خدانشناس وجود ندارد.

اگر کتاب «پرواز عقابها» نوشته آقای پرویز مینویی برنامه ساز ممتاز تلویزیون E2 را سفارش بدهید به برنامه‌های روشنگری و نشریه بیداری یاری داده‌اید. تلفن: ۵۵۵۱-۲۹۵ (۸۳۲)

## سیاسی

مردم گرامی ایران - بدانید و آگاه باشید، هیچ کس و هیچ کشوری در این جهان خواهان جنگ با کشور باستانی و نامدار ایران نیست، اسرائیلی‌ها نیک می‌دانند از جنگ با ایران زیان بسیار خواهند بُرد و همه ساخته‌های آنها طی پنجاه سال گذشته از بین می‌رود حتی اگر به ظاهر در جنگ هم به پیروزی برسند. آمریکایی‌ها نیز مطلقاً مایل به جنگیدن با ایران نیستند، جنگ با ایران برای آمریکایی‌ها، حتی یک سرباز هم از دست بدهند صرف نمی‌کند و ضرر و زیان اقتصادی بسیار دارد، پس آمده‌های پشیمان‌کننده‌ی فراوان برای آنها دارد، افزون بر اینکه ایرانی‌های دو پاسپورته در میان سازمان‌های امنیتی و اقتصادی و تخصصی آمریکا کم نیستند که مشغول به کار هستند و آنها خود مانع بزرگی برای وارد شدن آمریکا به جنگ با کشور مادری آنان است. می‌پرسید پس چه کسی یا کسانی مایل به راه افتادن جنگی بین ایران با اسرائیل و در واقع با آمریکا هستند؟ بدون هیچ تردیدی این سران جمهوری اسلامی و حکام رده بالای رژیم اسلامی هستند که جنگ برایشان موهبتی الهی خواهد بود. جنگ ایران و عراق نمونه خوبی از نعمات خداوندشان برای ماندگاری آنها شد، و اینک تنها یک جنگ می‌تواند رژیم را برای دستکم ۱۵ تا ۲۰ سال دیگر ماندنش را به عرصه قدرت تضمین کند. باید مردم ایران را به این امر آشنا و آگاه کرد تا به دام جنگ دیگری بدست آخوندهای ضد ایران و ایرانی نیفتند.

## فرزند کمتر زندگی بهتر

- \* مذهبی‌ها در هر دینی که باشند نباید بچه‌های زیادی درست کنند که به لشکر دین خود بیفزایند و مردم جهان را به جنگ و پراکندگی بکشانند.
- \* آنها که بچه‌ی مسلمان به دنیا می‌آورند یک فشنگ خطرناک درون خشاب یک تفنگ می‌گذارند.
- \* ویل دورانت می‌گوید: اگر فرزندان خود را بی‌نهایت دوست دارید، آنها را هرگز به دنیا نیاورید.
- \* ضروری‌ترین کار انسان در همه دوران زندگی کنترل جمعیت جهان است همه گرفتاری‌های انسان زمانی آغاز می‌شود که زیادی جمعیت باعث کمبود مکان زندگی و غذا می‌شود.

## فغان از اسلام در افغانستان

یک افغانی مذهب زده می گوید، ما اگر مسلمان نبودیم چگونه می توانستیم روس ها را از افغانستان بیرون بیندازیم؟ پاسخ - دین شما بدون اسلحه های آمریکا و یاری غیر مسلمانهای غربی نمی توانست حتی یک سرباز روسی را با آن تجهیزات کامل از افغانستان بیرون بیندازد. دلارهای سبز آمریکا هم در پیروزی شما بی اثر نبود.

بر فرض هم که شما با تیر و کمان ساخت افغانستان توانستید روس ها را شکست بدهید! زیان این دین برای افغانی ها در درازای ۱۴۰۰ سال گذشته با عقب نگهداشتن آنها از قافله پیشرفت جهانی آنچنان سنگین و فاجعه بار است که پیروزی توهمی بربیک نیروی بیگانه هم با آن چه از دست داده اید هیچ می باشد. نه دانشگاه درست و حسابی دارید، نه ورزش دارید، نه صنعت دارید، نه زندگی راحت دارید، نه در امور جهان دخالت تان می دهند، نه خودتان روی پای خودتان می توانید بایستید و با آن گذشته تاریخی و درخشانان امروز نه هنر دارید، نه یک دانشمند جهانی در بین تان هست. آنهم ریخت و قیافه زنان افغان است که با آن بُرقه های شرم آور آبرویی برایتان در جهان باقی نگذاشته است. شما خودتان هم نمی دانید اسلام چه بر سرتان آورده است و این ندانستن و حس نکردن ضایعه سنگین و اصلی است که حیثیت و هستی شما را به خطر انداخته و باید خود را از این مهلکه رهایی ببخشید. از دین جز ویرانگری ساخته نیست، درکار دین سازندگی و پیروزی و خوشبختی وجود ندارد.

از این نام های زیبای ایرانی برای دختران خود بهره بگیرید

آتوسا	آرتیمس	آرمیتا	آرمیلا	آریانا	آناهیتا
انوشه	پانته آ	پردیس	پرمیس	پری	پری رو
پریسا	پریوش	رکسانا	روشن	روشنی	زیبا
سیما	سیمین	کیانا	گلبو	گلرخ	گل رو
گلناز	گلنوش	گلی	ماهرخ	ماهرو	مرسده
مژده	مژگان	نوشا	نوشین	نیوشا	هما
هیلدا					

خطرناکتر از دین، زیانبارتر از دین برای گرفتاری های امروز و فردای انسان، ازدیاد جمعیت است. مقدس ترین کار برای انسانها کنترل و تنظیم جمعیت هر شهر و هر کشوری است که در آن زندگی می کنند.

این کار از هر عبادتی بالاتر و ارزشمندتر است.

## گزارشی از شب چهارشنبه سوری

به قلم یکی از خوانندگان بیداری

### بنگاه شادمانی ایمان

منزل من در نزدیکی مسجدی در لس آنجلس است که نامش بنیاد ایمان است، و هر وقت آنجا را شلوغ ببینم سری میزنم که چه خبر است. تازگی ها سیستم کار این مسجد که برای ایرانی های مومن و مسلمان درست شده با آرمان سال های گذشته فرق کرده است. چند سالی است که این مسجد برای جلب مردم گریزان شده از دین دست به ابتکارهای گوناگون می زند، چهارشنبه سوری می گیرند، کنسرت می گذارند، جشن های نوروزی با بزن و بکوب راه می اندازند، به مناسبت هایی هنرمندان را برای اجرای کارهای نمایشی به آنجا می برند و گویی از روضه و گریه و رکوع و سجود خیری ندیده روبه سوی کاباره داری و بنگاه شادمانی آورده اند که هم درآمدی در آن است و هم جمعیت بیشتری را به مرکز اسلامی خود می کشانند که البته کاری است پسندیده و بهتر از خواندن نماز و قرآن.

اما متأسفانه این کار را بلد نیستند چهارشنبه سوری امسال از مردم نفی ۱۰ دلار بزرگ ها و ۷ دلار بچه ها بلیط ورودی می گرفتند در یک محوطه کوچک چهارتا هیزم آتش زده بودند که مثلاً مردم از روی آن بپرند، دو غرفه غذا فروشی هم داشتند که مردم را حسابی سرکیسه می کردند، هوای داخل سالن که درها را باز نمی کردند بسیار کثیف بود و مدیریت هم گوشش بدهکار این حرف ها نبود بلکه چشمش به دنبال هرچه شلوغ تر شدن می گشت. قرار بود در سالن برنامه موسیقی داشته باشند که یک جوان پشت یک ارگ نشسته و تا آخر چیزهایی می نواخت و کس دیگری نبود. اگر مدیران این مسجد بجای گریاندن، راه خندانند و رقصانند (که خیلی هم بهتر از گریاندن است) را در پیش بگیرند به شرطی که بروند و دوره ای ببینند که مردم را آزار ندهند ثوابش خیلی بیشتر است تا راه و رسم دینداری آنها که روز بروز کم رنگ تر می شود. امضاء محفوظ

در لس آنجلس «بیداری» و «سه جلد خوردنامه بیداری» را که کتاب شده های ۶۰ شماره از بیداری هاست از کتابفروشی های: کلبه کتاب ۶۱۵۱-۴۴۶ (۳۱۰) - کتاب فروشی پارس ۱۰۱۵-۴۴۱ (۳۱۰) - شرکت کتاب ۷۴۷۷-۴۷۷ (۳۱۰) بدست آورید

کتاب خاندان آخوند طالقانی و اسرار مرگ او، نوشته مهدی شمشیری منتشر شد.

مهندس - ح - ب

دکتر علی میرفطروس

تاریخ اسلام

## گوشه‌هایی از تاریخ ادیان از نرون تا محمد

## امام حسن - امام حسین

یهودیان در سرزمینهای تحت سلطه روم قومی بیگانه محسوب می‌شدند، و مورد انواع توهین‌ها و اذیت‌ها قرار می‌گرفتند، علت اصلی این دشمنی رومیان با یهودیان در این بود که یهودیان به خدایی یگانه اعتقاد داشتند و رومیان به خدایانی متعدد.

بد رفتاری‌های رومیان با یهودیان باعث شورش‌ها و ناآرامی‌های بسیار گردید و این شورش‌ها از ۱۷۱ سال پیش از پیدایش مسیح شروع شد و پس از یکصد سال به استقلال و جدایی بیت‌المقدس از امپراطوری روم به پایان رسید.

در ۶۶ پس از میلاد، دوباره شهرهای یهودی نشین زیر فرمان امپراطوری روم دست به شورش زدند و پادگان‌های رومی نتوانستند این شورش‌ها را فرو نشانند و یهودیان تعدادی از پادگان‌های رومیان را تصرف کردند و سلاح‌های زیادی را به غنیمت گرفتند و به دنبال آن حکومت دست نشانده روم در بیت‌المقدس سقوط کرد.

در این موقع نرون امپراطور روم که بین سالهای ۵۴ تا ۶۸ میلادی حکومت می‌کرد ارتش رومی مستقر در مصر را مأمور سرکوب شورش یهودیان کرد. در این زمانها، یکی از تفریحات نرون آغشته کردن بدن اسیران یهودی با نفت خام و آتش زدن آنها بوده است.

رومیان گروه‌های پراکنده یهودیان را یکی پس از دیگری قلع و قمع کردند. تا آنکه به قلعه معروف «ماسارا» رسیدند. این قلعه تاریخی در قله کوهی به ارتفاع ۱۴۰۰ پا ساخته شده بود. موقعی که رومیان به این قلعه حمله کردند زنان به همراه کودکان خود را از بالای قلعه به پایین پرتگاهها پرت می‌کردند و دست به خودکشی می‌زدند.

در آن زمان ایرانیان و یهودیان تنها اقوامی بودند که به خدایی یگانه باور داشتند و احتمالاً همین امر سبب اتحاد آنها بوده است.

در ۷۲۰ پیش از میلاد که سناحریب پادشاه آشور بیت‌المقدس را تسخیر نمود حدود ۶۰۰ هزار یهودی را به اسارت گرفت و به آشور فرستاد، عده‌ای از این یهودیان به حکومت ایرانی ماد پناهنده شدند و در همدان سکنی گزیدند و عملاً همدان شهری یهودی نشین شد و چندی بعد حکومت آشور به دست مادها تسخیر شد.

دو قرن بعد در ۵۴۵ پیش از میلاد کورش پادشاه هخامنشی بابل پایتخت آشور را تسخیر کرد و ۷۰۰۰۰ یهودی را که در اسارت در این شهر بسر می‌بردند آزاد نمود و به آنها کمک نمود تا به میهن خود برگردند و معابد و شهرهای خود را از نو بسازند و آنچه را بخت‌النصر پادشاه بابل به غنیمت از یهودیان گرفته بود به آنان پس داد.

مردم گیلان و طبرستان (مازندران) و دیلمستان، حدود ۲۵۰ سال در برابر سپاهیان اسلام پایداری کردند. در زمان عثمان برای فتح طبرستان تلاش بسیار گردید و سعیدبن عاص بدستور عثمان به سوی طبرستان روان شد. در این هجوم، امام حسن و امام حسین فرزندان علی با سعیدبن عاص همراه بودند، اما اعراب هیچگاه نتوانستند حاکمیت خود را بر نواحی گیلان و طبرستان برقرار نمایند، بطوریکه اعراب این نواحی را «ثغر» می‌خواندند و «ثغر» در نزد مسلمانان عرب، مرزی بود که شهرهای آنان را از ولایات «اهل کفر» جدا می‌ساخت. در ضرب‌المثل‌های عرب نیز از مردم گیل و دیلم به عنوان «دشمنان اسلام» یاد شده است.

مردم گرگان در زمان عثمان بار دیگر شورش کردند و از دادن خراج و جزیه خود داری کردند. در زمان سلیمان بن عبدالملک اموی نیز مردم گرگان شورش کردند و نماینده خلیفه را کشتند که یزیدبن مهلب سردار عرب با لشگری فراوان بسوی گرگان شتافت (سال ۹۸ هجری - ۷۱۶ میلادی) و به قول مورخین ۴۰ هزار تن از مردم گرگان را به قتل رسانید. مقاومت گرگانیان چنان بود که سردار عرب سوگند خورد تا با خون گرگانیان آسیاب بگرداند..... و گردانید از کتاب ملاحظاتی در تاریخ ایران.

بیداری - آیا هم میهنان شمالی ما تاریخ نخوانده‌اند که اسلام چه بر سر نیاکان آنها آورده است و امروز برای حسن و حسین تازی سر و دست می‌شکنند و در سوگ آنها سیاه پوش می‌شوند و عزاداری می‌کنند؟

تا ایرانیان به راستی، محمد و علی و حسین را نشناسند و به فرزندان خود نگویند روزگار خوشی را نخواهند دید و آزادی سیاسی و ملی برایشان یک رویای ابدی دور از دسترسی باقی خواهد ماند.

درس حوزه «بیداری» را از فروشگاه یونایتد فود بازار  
تلفن: ۱۹۲۲ - ۳۶۵ (۴۰۸) بدست آورید.

درس دیپلوما «بیداری» را از ساحل بازار شهر لاهویا  
تلفن: ۹۹۵۹ - ۴۵۶ (۸۵۸) بدست آورید.

